

## تحلیل و بررسی علت عدول ملاصدرا از برهان صدیقین سنیوی

ابوالفضل انجم شمع\*

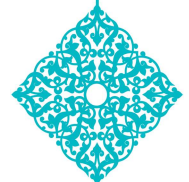
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

### چکیده

ملاصدرا اشکال اساسی و محوری و پایه ای و بنیادی بر تقریر برهان صدیقین سنیوی و نیز اشکالات فرعی بر تقریر دارد و به تقریر نمی‌تواند اکتفا بکند. برهان صدیقین بر اساس تقریر صدرایی نظر در حقیقت وجود است ولی برهان صدیقین بر اساس تقریر سنیوی نظر در مفهوم موجود و ماهیت دارد و قاعدتاً فضای ذهنی و مفهومی مطرح می‌شود از اینرو در دستگاه ملاصدرا تقریر سنیوی، برهان صدیقین نیست. از دیدگاه ملاصدرا برهان صدیقین، برهانی است که در آن از حقیقت وجود استفاده شده باشد در حالی که ابن سینا از مفهوم موجود در برهان استفاده کرده و مفهوم موجود غیر از حقیقت وجود است. همچنین، روشن است که میان حقیقت و مفهوم مغایرت وجود دارد. گرچه در برهان صدیقین سنیوی، مفهوم از آن جهت مورد بحث قرار گرفته است که حاکی از حقیقت است و از این روی، برهان ابن سینا به برهان صدیقین شباهت دارد. در عین حال برهان صدیقین نیست زیرا نظر به مفهوم موجود دارد نه حقیقت وجود از اینرو برهان ابن سینا معیار صدیقین را ندارد و ملاصدرا توضیح نمی‌دهد ولی می‌توان جوهری را برای اشکال اساسی مطرح کرد تا مراد ملاصدرا مشخص شود.

**کلیدواژگان:** مفهوم موجود، برهان صدیقین، ابن سینا، حقیقت وجود، ملاصدرا.



## مقدمه

معیار برهان صدیقین: برهانی که در آن از وجود محض و نفس وجود استفاده شده، برهان صدیقین است و برای اثبات وجود خداوند در برهان صدیقین صرف تأمل در حقیقت وجود کفایت می‌کند از اینرو باید از واجب و بدون عنوان واجب به واجب رسید تا مصادره به مطلوب نشود و مانند عبارت «أنت یوسف» است.

در برهان صدیقین حقیقت وجود همان واجب است ولی نمی‌دانیم حقیقت وجود همان واجب است، حقیقت وجود شناخته و بعد از آن فهمیده می‌شود که حقیقت وجود همان واجب است.

برهان صدیقین، برهان وجود محور است نه مخلوق محور و در برهان اثبات واجب الوجود می‌کند و توجه‌ای به ممکنات نمی‌شود که موجود هستند یا نیستند و حتی با انکار ممکنات و مخلوقات خلل و ضرری به استدلال وارد نمی‌شود زیرا در برهان از مخلوق استفاده نشده و راه اثبات واجب الوجود بسته نمی‌شود برخلاف برهان امکان و وجوب که جزء براهین جهان شناختی و مخلوق محور است، با نفی امکان راه اثبات واجب بسته می‌شود از اینرو بین این دو برهان فرق است.

در برهان صدیقین سینوی، مفهوم بما هو حاکی و مصداق مراد است نه مفهوم بما هو مفهوم و از آن جهت که حاکی از حقیقت است مورد بحث واقع شده است از اینرو اشکال آیت الله فیاضی در پاورقی نهاییه الحکمه وارد نیست (علّامه طباطبایی، نهاییه الحکمه، ۱۳۸۲: ج ۴، ص ۱۰۵۱)؛ زیرا ابن سینا متوجه این مطلب بوده و بحث از مفهوم بما هو حاکی و مصداق کرده است نه مفهوم موجود بما هو موجود و اشکالات وارده بر ابن سینا با توجه بر مفهوم موجود بما هو حاکی نه مفهوم موجود بما هو مفهوم است.

## تقریر برهان صدیقین سینوی

### تقریر اول (اثبات واجب الوجود)

مقدمه اول: موجوداتی در عالم وجود دارند و این گزاره بدیهی است و نیاز به استدلال ندارد. اثبات واجب الوجود در برهان صدیقین به صرف موجودیت و با فرض واقعیت است و واقعیت داری عالم مساوی با واجب الوجود داشتن عالم است و صرف واقعیت



مندی تلازم با واجب الوجود است و به محض موجودیت موجودی در عالم یقینا واجب الوجودی است.

مقدمه دوم: موجودات عالم به دودسته واجب و ممکن قابل تقسیم است. مقدمه سوم: اگر واجب الوجود است، مطلوب ما ثابت می‌شود و اگر ممکن است به واجب بر می‌گردد که از راه ابطان دور و تسلسل یا غیر از راه ابطال دور و تسلسل است، در این صورت نیز مطلوب ما ثابت است (ابن سینا، مبدا و معاد، ۱۳۶۳: ص ۲۲).

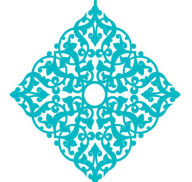
### منتهی شدن وجود ممکن به واجب الوجود (راه غیر ابطال دور و تسلسل)

ممکن نمی‌تواند بی نهایت علت ممکن داشته باشد و هر ممکن الوجودی باید به واجب الوجود برگردد.

مقدمه اول: برای ممکن الذات نمی‌توان بی نهایت علت ممکن بالذات در زمان واحد وجود داشته باشد چون یا همه‌ی آن علل ممکن بالذات با هم موجود هستند یا با هم موجود نیستند (زمان واحد یعنی علت و معلول باید معیت زمانی داشته باشند و امکان ندارد علت زودتر از معلول بیاید).

مقدمه دوم: اگر علل ممکن بالذات همه با هم موجود نباشند، غیر متناهی در زمان واحد نیستند که یکی قبل از دیگری و یکی بعد از دیگری است نمی‌توان این راه را منع کرد و اگر همه با هم موجود باشند و واجب الوجودی در میان آنها نباشد، در اینصورت مجموع بما هو مجموع یا واجب الوجود بذاتها هستند یا ممکن الوجود فی ذاتها هستند. مقدمه سوم: اگر مجموع بما هو مجموع، واجب الوجود بذاتها و هر یک از آنها ممکن الوجود باشد لازمه‌اش این است، واجب الوجود که مجموع آنها است تقوّم به ممکن الوجود پیدا بکند و این محال است و اگر همه با هم ممکن الوجود فی ذاتها باشند، در وجودشان نیاز به مفید الوجودی دارند که در اینصورت یا خارج از سلسله وجود ممکنات است یا داخل در آنها است.

مقدمه چهارم: اگر مفید الوجود داخل در مجموع ممکن الوجودات باشد لازمه‌اش این است یا هر یک از آنها واجب الوجود باشد و این خلاف فرض است زیرا فرض این است که هر کدام از آنها ممکن الوجود هستند، یا علت مجموع ممکن الوجود است در نتیجه





ممکن الوجود، علت همه آنها باشد و علت برای وجود خودش است زیرا فرض این است که علت مجموع، یکی از ممکن‌الوجودها باشد در حالی که تنها موجودی برای موجودیتش کفایت می‌کند، واجب الوجود است و این خلاف فرض است زیرا فرض واجب الوجود نیست.

مقدمه پنجم: مفید الوجود باید خارج از مجموع ممکن الوجودات باشد و اینگونه نیست که علت ممکنه باشد زیرا هر علت ممکن الوجود در مجموع ممکن الوجود قرار دارد از اینرو مفید الوجود باید خارج از مجموع ممکن الوجود باشد و واجب الوجود بذاتها است در نتیجه همه ممکنات به واجب الوجود منتهی می‌شوند و علت آنها می‌باشد (ابن سینا، مبدا و معاد، ۱۳۵۴: ص ۲۳).

### تقریر دوم (برهان صدیقین سینیوی از زبان ملاصدرا)

ملاصدرا از زبان ابن سینا مطرح کرده است و این برهان نزدیک ترین روش به منهج صدیقین است در حالی که صدیقین نیست چون برهان صدیقین ملاصدرا نظر به حقیقت وجود است ولی برهان صدیقین سینیوی نظر به مفهوم موجود است.

### بیان ملاصدرا

ممکن الوجود یا مرجّحی برای وجود پیدا کردن از بیرون ندارد از اینرو لازم است، واجب باشد و این خلاف فرض است چون فرض ممکن الوجود بودن است یا مرجّحی برای موجودیت از بیرون دارد در اینصورت مستقیم یا غیر مستقیم به واجب بر می‌گردد، مطلوب ما ثابت می‌شود یا مستقیم و یا غیر مستقیم به واجب بر نمی‌گردد و مستلزم دور و تسلسل است.

### تقریر ابن سینا

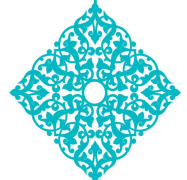
موجود یا واجب الوجود یا ممکن الوجود است. موجود اگر واجب الوجود است، مطلوب ثابت می‌شود و اگر ممکن الوجود است و وجود ممکن برای موجود شدن نیاز به مرجّح دارد، حال اگر مرجّح، ممکن باشد، نیز خود آن نیاز به مرجّح (علت) دیگری دارد و همین طور تا بی نهایت ادامه دارد و چون دور و تسلسل باطل است باید به مرجّح و

علتی ختم شود که دیگر ممکن نباشد بلکه واجب باشد و واجب الوجود همان خداوند است؛ «کلّ جملة مرتبة من علل و معلومات\_کانت متناهیة او غیرمتناهیة، فقد ظهر أنّها اذا لم یکن فیها اّلا معلول احتاجت الی علة خارجة عنها، لکنها تتصل بها لامحالة طرفاً، وظهر أنّه ان کان فیها مالیس بمعلول فهی طرف ونهاية، فکلّ سلسله تنتهی الی واجب الوجود بذاته» (ابن سینا، الاشارات و التنبیحات، ۱۳۹۶: صص ۲۶۶ و ۲۶۹).

ابن سینا اولین بار برهان صدیقین را طبق آیات قرآن کریم مطرح کرده و اثبات وجود خداوند را براساس امکان ماهوی سازمان داده است و از راه تقسیم عقلی (تقسیم موجود به واجب و ممکن) و نیازمندی ممکنات در وجود به مرجح و امتناع دور و تسلسل علل، به دنبال برهانی که جزء حق، حدوسط برهان نیست و از مخلوقات و هیچ یک از اشیاء استفاده نمی کند، از اینرو اشیاء واسطه اثبات ذات واجب قرار نمی گیرد. ابن سینا برای اثبات وجود خداوند از تأمل در حقیقت هستی استفاده می کند هرچند که اراده خلق و فعل خداوند دلیلی بر وجوده بوده است، در قرآن کریم می فرماید، سنرّیهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتّی یتبین لهم أنّه الحق، آیات خود را در آفاق و نفس هایشان به زودی نشان می دهیم تا برای آنها روشن شود که تنها او حق است. اولم یکف برّیک أنّه علی کلّ شیء شهید، پروردگار گواه بر همه امور و مشهود بر همه اشیاء است و تنها او کفایت می کند چنین حکمی مختص به صدیقین است و با نظر به غیر بر او استدلال نمی کند (فصلت، آیه ۵۳).

### تقریر ملاصدرا

موجود یا واجب یا ممکن است، اگر در عالم موجودی هست، یقیناً واجب هم هست زیرا ممکن تنها به وسیله واجب محقق می شود بخاطر اینکه اگر موجودات فقط در ممکنات منحصر باشد، موجودی اصلاً محقق نمی شود، زیرا تحقق موجود ممکن یا بنفسه و بدون علت است در اینصورت محال و جمع بین نقیضین است و لاضروری الوجود، ضروری الوجود می شود؛ یا ممکن به سبب غیر محقق می شود و بنا به فرض آن غیر هم ممکن است و اگر آن غیر هم به این وجود ممکن متحقق و متکی باشد، دور حاصل می شود و اگر آن غیر به اغیار دیگر تکیه بکند، بنا بر فرض (فقط موجودات ممکن موجود





هستند) منجر به تسلسل می‌شود و یا آن غیر، واجب باشد؛ دو حالت اول (دور و تسلسل) باطل است و حالت سوم (واجب) نیز باطل است چون خلاف فرض است و فرض در این است که موجود منحصر در ممکن باشد و اگرچه این حالت حقیقه صحیح است زیرا نقیض حالت (خُلُو ممکن از واجب) باطل است، پس وجود واجب ضروری خواهد بود.

وحاصله ان النظر فی مفهوم الموجود والموجودیه يعطى أنه لا يمكن تحققه إلا بالواجب اذ لو انحصر الموجود فی الممكن لم يتحقق موجود اصلاً لأنه على هذا التقرير تحقق الممكن اما بنفسه بدون علته و هو محال بديهیة او غیره و ذلك الغير ایضاً ممكن على هذا التقرير فاما ان يتسلسل الآحاد او يدور او يؤدي ال الواجب، الشقان الاولان باطلان و كذا الثالث لأنه خلاف المقدر و ان كان حقاً لازماً لان نقیضه (خلو الممكن) باطل فهذا ما وصفه (الشیخ) فی (الاشارات) بأنه (طریقه الصدیقین) و تبعه المتأخرون فی (صدرالدين شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۱۹۸۱م: ج ۶، ص ۲۵).

### اشکالات ملاصدار به برهان صدیقین سینیوی

#### اشکال اول (اشکال اساسی و محوری)

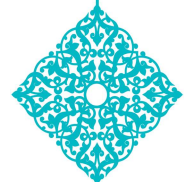
برهان صدیقین صدرایی نظر به حقیقت وجود دارد ولی بر اساس برهان صدیقین سینیوی، مفهوم موجود مطرح است و مفهوم موجود حاکی از واقعیت خارجی است و مفهوم بما هو مفهوم ملاحظه نمی‌شود و جنبه طریقت دارد از اینرو اگر در برهان از مفهوم موجود استفاده شود، معیار صدیقین را ندارد و ملاصدار برهانی را برهان صدیقین می‌داند که در آن از حقیقت وجود استفاده شود ولی ملاصدار توضیح نمی‌دهد ولی می‌توان جوهری برای اشکال ملاصدار مطرح کرد و با بررسی آنها اشکال ملاصدار بر ابن‌سینا مشخص شود (سلیمانی امیری، برهان صدیقین علامه طباطبائی، ۱۳۹۵: ص ۵۰).

«و هذا المسلك (صدیقین سینیوی) اقرب المسالك الی منهج الصدیقین و لیس بذالك كما زعم لان هناك (صدیقین) يكون النظر الی حقیقه الوجود و هاهنا (صدیقین) يكون النظر فی مفهوم الوجود» (صدرالدين شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۱۹۸۱م: ج ۶، ص ۲۷).

## تفاسیر و وجوه

### وجه اول (موجود اعم از حقیقت وجود و ماهیت موجود است)

ابن سینا از عنوان موجود استفاده کرده (الوجود اَمَّا واجب و اَمَّا ممکن) و موجود اعم از حقیقت وجود و ماهیت اعتباری وجود است و ابن سینا با عنوان موجود در برهان، مستقیماً حقیقت خارجی وجود را اشاره نکرده بلکه اشاره به ماهیتی هم که فی حد نفسه و بدون حیثیت تقییدیه وجود، (امر ذهنی) شده است و از آنجا که ماهیت در دستگاه جناب صدار اصیل و متن نیست، یک امر مفهومی و اعتباری است نه یک امر حقیقی و خارجی و نظر ملاصدار در تقریر سنویر این است که ایشان نظر به مفهوم موجود کرده است چون یکی از مصادیق موجود، ماهیتی است که هویتش کاملاً امری ذهنی است (بدون حیثیت تقییدیه وجود) از اینرو با عنوان موجود در برهان مستقیماً نظر به حقیقت وجود نکرده است بلکه یک امر ماهوی را هم دخیل کرده است و ماهیت به حیثیت تقییدیه وجود، موجود می شود و فی حد نفسه یک امر مفهومی و ذهنی است و با استفاده عنوان موجود در برهان، قاعدتاً مرادش باید ماهیت باشد و به بیان دیگر ابن سینا از عنوان موجود شروع کرده است و موجود هم شامل وجود در خارج و هم شامل ماهیت می شود بخاطر اینکه می توان وجود را موجود دانسته و ماهیت را موجود دانسته و موجود چنین خاصیتی دارد و از طرفی بنا بر دستگاه اصالت الوجودی، ماهیت فی حد نفسه و بدون حیثیت تقییدیه وجود، امری کاملاً ذهنی و مفهومی است از اینرو موجود بر مفهوم موجود تکیه کرده و به طور ضرورت و لزوم، حقیقت وجود را اشاره نکرده است چون عام معنا شده است و در ملاحظه و بررسی برهان ابن سینا، ملاصدار در مقدمات برهان اشکالی ندارد بلکه در معال و حاکمیت برهان ابن سینا اشکال دارد چون ابن سینا به عنوان موجود نظر می کند در واقع اشاره به مفاهیم همان ماهیت اعتباری نیز دارد و یکسری از موجودات، ماهیات هستند و ماهیات، اعتباری و ذهنی اند از اینرو یکسری از موجودات، ذهنی هستند در نتیجه ابن سینا متمرکز بر مفهوم موجود و ذهن کرده است (سلیمانی امیری، برهان صدیقین علامه طباطبائی، ۱۳۹۵: ص ۵۰).



## نکات

۱. ملا صدرا وجه اول را نقد می‌کند اما به نظر می‌رسد، وجه درستی باشد.
۲. ملاصدرا در وجه اول اشکالی به مفهوم یا مفهوم بما هو حاکی ندارد بلکه اشکال در محکی مفهوم بما هو حاکی است که آیا محکی خود وجود یا محکی اعم است و شامل وجود و شامل ماهیات می‌شود و ابن‌سینا نظر به مفهوم موجود و ذهن دارد.

## نقد وجه اول

ملاصدرا وجه اول را در نقد برهان ابن‌سینا، از وجاهت لازم برخوردار نمی‌داند و بعید است مراد ملاصدرا چنین وجهی باشد زیرا از نظر ملاصدرا، مشائیان و ابن‌سینا قائل به اصالت وجود هستند و مراد ابن‌سینا از موجود چیزی است که در خارج حقیقت دارد نه صرفاً ماهیتی که به طور اعتباری در خارج موجود است.

اشکال ملاصدرا ظاهراً وارد نیست و به نظر می‌رسد وجه درستی باشد چون ملاصدرا نظر به الوجود دارد و بحث را به واجب و امکان فقری می‌کشاند ولی ابن‌سینا با عنوان الموجود امور ماهوی را داخل می‌کند که جنبه‌های مفهومی دارد یعنی اگر ماهیت با وجود موجود نشود (ماهیت فی حدنفسه و بدون حیثیت تقییدیّه) امری کاملاً ذهنی و مفهومی می‌شود زیرا ابن‌سینا با عنوان موجود شروع کرده، شامل ماهیت نیز می‌شود از اینرو ابن‌سینا نظر به مفهوم موجود دارد نه نظر به حقیقت وجود داشته باشد.

## وجه دوم

برهان صدیقین سینوی در فضای مفهومی و علم حصولی است ولی برهان صدیقین صدرایی در فضای علم حضوری و حقیقت وجود است.

ابن‌سینا اشاره و نظر به مفهوم موجود و ملاصدرا نظر به حقیقت وجود دارد چون برهان صدیقین سینوی مبتنی بر علم حصولی است برخلاف برهان صدیقین صدرایی در فضای علم حضوری است و ابن‌سینا در برهان مفهوم موجود را به کار برده است و برهان را در فضای مفهومی و علم حصولی مطرح کرده است و این روش هر چند معتبر است و به عنوان یک برهان بحساب می‌آید و وجود واجب را اثبات می‌کند ولی به طور مستقیم از حقیقت وجود استفاده نشده و برهان مبتنی بر علم حضوری نیست برخلاف ملاصدرا





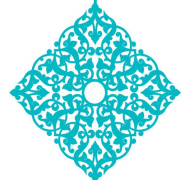
مدعی است که برهانش از نوع علم حضوری است چون با علم حضوری حقیقت وجود را یافته است و علم حضوری به حقیقت وجود را مبدأ برهان قرارداده و به عنوان دلیل، وجود واجب را اثبات کرده است از اینرو نمی‌توان برهان ابن‌سینا را صدیقین دانست (همان، ص ۵۰).

### نقد وجه دوم

ملاصدرا وجه دوم را وجیه نمی‌داند زیرا برهان اساسا با مفاهیم سروکار دارد و در فضای علم حصولی مطرح می‌شود و معنا ندارد دو برهان را تفکیک کرد و گفته شود برهان ابن‌سینا از راه علم حصولی و برهان صدرا از راه علم حضوری است چون اساسا در فضای علم حصولی مطرح است نه اینکه در فضای علم حضوری مطرح باشد. دیدگاه استاد عسکری سلیمانی امیری در کتاب برهان صدیقین علامه طباطبایی این است که برهان اساسا در فضای علم حصولی است و در فضای علم حضوری مطرح نمی‌شود تا اینکه این وجه را بیان کند.

### وجه سوم

وجه سوم بیان می‌کند که مفهوم موجود در برهان صدیقین سنیون محتمل است از ممکن الوجود گرفته شده باشد و موجب می‌شود، ملاک صدیقین را نداشته باشد. در برهان باید از مفاهیم استفاده کرد از اینرو ابن‌سینا از عنوان موجود در برهانش استفاده می‌کند ولی باید نشان داد که مفهوم در برهان صدیقین به کار رفته از مصداق حقیقت واجب است که اخذ شده است زیرا در برهان صدیقین از حقیقت وجود (واجب) به واجب می‌رسیم و در برهان ابن‌سینا نشان داده نمی‌شود که مفهوم موجود از چه مصداقی اخذ شده است زیرا قوه عقل به حصر عقلی، موجود را تقسیم به واجب یا ممکن می‌کند و موجود در خارج خواه واجب یا ممکن باشد، قوه عقل، مفهوم موجود را اخذ و انتزاع می‌کند و قضیه منفصله شکل می‌گیرد (الموجود اما واجب و اما ممکن) از اینرو برهان ابن‌سینا شکل می‌گیرد ولی در برهان ابن‌سینا نشان داده نمی‌شود که موجود در قضیه منفصله حقیقیه یا واجب است یا ممکن و از همان نفس وجود و موجودی که واجب است، اخذ شده است در حالی که در برهان صدیقین باید مبدأ برهان با نتیجه برهان یکی





باشد، دربرهان صدیقین از واجب و بدون عنوان واجب و از وجود به وجود (واجب به واجب) باید به واجب رسید (ملاک برهان صدیقین) نه از عنوان واجب به واجب رسید تا مصادره به مطلوب شود مانند آنست یوسف است آیا تو، یوسف هستی، تو همان یوسف است ولی تو به عنوان یوسف نیست تا نیازی به سوال نباشد بلکه تو معلوم و واضح است ولی یوسف بودنش معلوم نیست، در برهان صدیقین حقیقت وجود همان واجب است ولی نمی‌دانیم حقیقت وجود همان واجب است، حقیقت وجود را شناخته سپس فهمیده می‌شود حقیقت وجود همان واجب است و اگر مبدأ برهان، حقیقت وجود و وجود محض (نفس وجود) باشد، اصل واقعیت قرار می‌گیرد و در برهان اصل واقعیت، مصداق واجب و خدا است ولی در برهان ابن سینا اینگونه نیست، مبدأ برهان با نتیجه برهان یکی نیست و در برهان از مفهوم موجود به واجب رسیده است و احتمال دارد مفهوم موجود را از ممکن الوجود انتزاع کرده است از اینرو اولاً نیاز به ابطال دور و تسلسل است و ثانیاً با انکار ممکن نمی‌توان اثبات واجب کرد زیرا احتمال می‌رود، مفهوم موجود از ممکن انتزاع شده باشد و با سلب و انکار آن راه اثبات بسته می‌شود و شروع برهان در صدیقین سینوی نمی‌توان همان وجود واجب باشد زیرا احتمال دارد موجود، ممکن باشد و مفهوم موجود از وجود محض و حقیقت واجب دریافت نشده باشد و در برهان، موجود ممکن امری محتمل است، نمی‌توان با انکار ممکن، وجود واجب و خدا را نتیجه گرفت زیرا مفهوم موجود مشخص نیست که از حقیقت واجب انتزاع شده یا نشده است و در ملاک صدیقین حتی اگر ممکن انکار شود، واجب را می‌توان اثبات کرد و در برهان صدیقین سینوی احتمال دارد، موجود از وجود ممکن اخذ شده باشد از اینرو نمی‌توان برهان ابن سینا، صدیقین باشد و قاعدتاً برهان نیاز به ابطال دور و تسلسل در ممکنات دارد تا به واجب ختم شود و در نتیجه منظور ملاصدرا که نظر به حقیقت وجود و ابن سینا نظر به مفهوم موجود دارد این است که احتمال داده می‌شود، موجود را از ممکن الوجود انتزاع کرده باشد و ملاک برهان صدیقین از واجب و بدون عنوان واجب به واجب رسیدن است و الاً (از عنوان واجب به واجب) ملاک برهان صدیقین نیست و با ابطال دور و تسلسل در ممکنات به واجب رسیده می‌شود.

## نقد وجه سوم

وجه سوم را نمی‌توان پذیرفت زیرا بر فرض اینکه مفهوم موجود از ممکن انتزاع شده باشد، وجه امکانش مورد توجه قرار داده نمی‌شود از اینرو حتی اگر مفهوم موجود از ممکن انتزاع شده باشد، با انکار و نفی امکان در صدیقین سنیوی، اثبات واجب نمی‌شود چون وجه و حیث امکانی مدنظر قرار گرفته نشده و تنها اشکال ملاصدرا این است که در برهان صدیقین سنیوی نظر به حقیقت وجود نکرده است.

## وجه چهارم (امکان ماهوی)

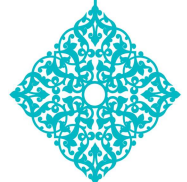
مفهوم موجود اعم از حقیقت وجود و ماهیت موجود و صادق بر حقایق وجودی است و نیز صادق بر ماهیت که حدود آن حقایق اند ولی ابن‌سینا در ادامه برهان از امکان ماهوی استفاده می‌کند و بر روی ماهیت و حدود حقیقت وجود متمرکز می‌شود و نظر به ماهیت موجودات دارد نه جنبه وجودی آنها زیرا از امکان ماهوی استفاده کرده و امکان ماهوی از احکام ماهیت است از اینرو ابن‌سینا از حقیقت وجود، واجب را نتیجه نگرفته بلکه حدود حقیقت وجود و احکام آن را مقدمه قرار داده و واجب الوجود را اثبات کرده است (صدرالدین شیرازی، المشاعر، ۱۳۷۹: ص ۶۸).

## صحت وجه چهارم

وجه چهارم مورد قبول است زیرا موجود به عنوان قضیه شرطیه یا واجب یا ممکن است و اگر واجب باشد، مطلوب ما ثابت می‌شود و اگر ممکن باشد به واجب برمی‌گردد. ابن‌سینا در برهان از امور غیر حقیقت وجود استفاده می‌کند و کمک می‌گیرد تا به واجب برسد ولی از حوزه حقیقت وجود بیرون نمی‌آید و اگر همه ممکنات باشند، لازمه‌اش دور یا تسلسل است و باید به واجب برگردد.

## تفاوت وجه اول با وجه چهارم

وجه اول موجود اصیل و موجود غیر اصیل را در برمی‌گیرد و در وجه چهارم نیز موجود اصیل و موجود غیر اصیل است ولی در ادامه برهان روی غیر اصیل متمرکز شده است و با غیر اصیل (امکان ماهوی) به اثبات واجب می‌رسد و از خود حقیقت وجود به واجب نرسیده است بلکه از حدود حقیقت (ماهیت) به واجب رسیده و ملاصدرا نظر به





حقیقت وجود دارد و ابن‌سینا نظر به مفهوم موجود دارد، منظورش جهتی غیر از حقیقت وجود و وجود بما هو وجود است و نگاه ماهوی در استدلال اشباع شده است و زمانی موجودیت شکافته شود یا به وجود یا به ماهیت رسیده می‌شود و زمانی به واجب رسیده شود، تنها از وجود استفاده نکرده است و به ماهیت نیز نظر دارد زیرا ابن‌سینا نظر به عنوان موجود دارد و در ادامه از امکان ماهوی استفاده می‌کند، نشانه‌اش این است که همان موقع عنوان موجود را استفاده می‌کند، نظر به ماهیت نیز دارد و اگر نظر به ماهیت نداشت، امکان ماهوی و ابطال دور و تسلسل را مطرح نمی‌کرد از اینرو مراد ابن‌سینا در برهان صدیقین، نظر به مفهوم موجود دارد یعنی روی غیر از حقیقت وجود متمرکز شده و زمانی که بحث از غیر حقیقت وجود شود، غیر واجب (ماهیت) نیز به میان می‌آید.

### وجه پنجم

وجه پنجم به این بیان است که موجود، مفهوم جامع است و واجب و نیز ممکن را پوشش می‌دهد از اینرو جامع یک امر مفهومی و ذهنی است.

ابن‌سینا از حقیقت عینی وجود در واقع همان واجب الوجود باشد، واجب الوجود را نتیجه نگرفته است زیرا مبدأ برهان ابن‌سینا موجودی است که در خارج هست و این موجود خاص اعم از واجب و ممکن است (مبهم است) و به عنوان جامع موجود است و موجود به عنوان مفهوم جامع، شامل واجب و ممکن می‌شود از اینرو جامع یک امر مفهومی و ذهنی است و از این مفهوم ذهنی دارد، منتقل می‌شود یعنی ملاحظه کرده است که عنوان جامع یک حقیقت عینی نیست و به حصر عقلی یا واجب است یا ممکن و از عنوان جامع که یک جهت مفهومی می‌باشد بهره گرفته و هر دو احتمال را بررسی کرده و وجود واجب را نتیجه گرفته است درحالی که عنوان جامع مفهوم موجود یک امر عینی نیست از اینرو ابن‌سینا نظر به مفهوم موجود دارد یعنی مفهوم جامع بین واجب و ممکن است و احتمالات را بررسی می‌کند و از حقیقت وجود عینی، واجب را نتیجه نگرفته بلکه از عنوان انتزاعی مفهوم موجود نتیجه گرفته است و دیدگاه ملاصدرا نسبت به برهان ابن‌سینا امری ذهنی و مفهومی است نه امر عینی و خارجی باشد.

### نقد وجه پنجم

وجه پنجم، وجه صحیحی نیست؛ زیرا مفهوم جامع، واجب و ممکن را پوشش می‌دهد از اینرو این وجه یا به وجه اول یا به وجه چهارم بر می‌گردد چون اگر صدیقین صدرایی نظر به حقیقت وجود دارد و صدیقین سنیوی نظر به مفهوم موجود دارد، منظور این است که در صدیقین سنیوی نظر به ماهیت دارد و با نظر به ماهیت، فضای ذهنی و مفهومی مطرح می‌شود از اینرو نمی‌توان برهان صدیقین باشد زیرا در برهان صدیقین از خود واجب و حقیقت وجود به واجب رسیده می‌شود و نظر به حقیقت وجود باید داشت در حالی که ابن‌سینا در برهان نظر به مفهوم موجود دارد نه حقیقت وجود داشته باشد.

### تفاوت وجه اول با وجه پنجم

در وجه اول موجود اعم از حقیقت وجود و ماهیت موجود است، امر عینی و خارجی می‌باشد ولی در وجه پنجم بر روی مفهوم، متمرکز شده است و مفهوم جامع یک مفهوم حاکی است و اگر مراد از مفهوم جامع، وجه اول یا وجه چهارم باشد و به آن برگردد، مطلوب ما ثابت می‌شود و اشکالی به آن وارد نیست درحالی که از ظاهر کلام، مراد این نیست.

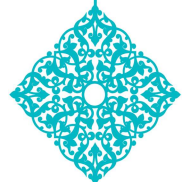
### وجه ششم (جمع بین وجه اول و وجه چهارم)

تفاوت نظر به حقیقت وجود و نظر به مفهوم موجود در این است که با در نظر به مفهوم موجود، ناگزیر ماهیت و امکان نیز هرچند به اجمال، در متن برهان قرار می‌گیرد زیرا مفهوم موجود دارای دو مصداق است که یکی از آن دو، ماهیت موجود است که متصف به امکان می‌شود و دیگری حقیقت واجب است که منزله از ماهیت بوده و ماهیت آن، اثبت آن است (پارسانیا، کتاب برهان صدیقین، ۱۳۹۰: ص ۴۲).

### وجه هفتم

از دیدگاه ملاصدرا برهان صدیقین سنیوی، وجود خدا را با در نظر در مفهوم موجود ثابت می‌کند نه با نظر در حقیقت وجود.

ابن‌سینا از گزاره موجودی موجود است یا موجود، موجود است، آنچه اراده کرده این است که در ناحیه موضوع، مفهوم موجود اراده بشود و در ناحیه محمول (موجود) به





معنای اول (دارای مصداق یا صادق بر واقعیت) به کار می‌رود که مصداق حمل آن، مفاهیم هستند نه واقعیات و موجود به معنای دوم معادل خود واقعیت یا خود چیزی که ملأ خارج را تشکیل داده است به کار می‌رود که مصداق حمل آن، واقعیات و اشیا خارجی هستند نه مفاهیم در اینصورت تنها معنای معقولی که ابن‌سینا از گزاره موجودی هست یا موجودی موجود است می‌تواند اراده کند این است که مفهوم موجود دارای مصداقی است بنابراین برهان ابن‌سینا به این صورت است که مفهوم موجود ممکن نیست، محقق و موجود باشد مگر به سبب واجب‌الذات ولی این مفهوم موجود است پس واجب‌الذات وجود دارد.

ها هنا یكون النظر فی مفهوم الموجود وحاصله ان النظر فی مفهوم الموجود والموجودیه يعطى انه لا يمكن تحققه الا بالواجب (صدرالدین شیرازی، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۱۹۸۱م: ج ۶، ص ۲۶).

برهان وجود خدا را با بررسی نحوه تحقق مفهوم موجود که مشروط به وجود واجب‌الذات است، ثابت می‌کند نه با بررسی نحوه تحقق مصداق این مفهوم در حالی که ملاصدرا تاکید دارد بر اینکه برهان صدیقین باید با بررسی خود وجود مصداق یعنی با نظر در طبیعت و حقیقت وجود، خدا را ثابت بکند.

ملاصدرا این برهان را کمال مطلوب نیافته زیرا هر چند در این برهان مخلوقات و آثار واسطه قرار نگرفته اند ولی از جهتی مانند برهان متکلمان (برهان از طریق حدوث) و برهان طبیعیون (برهان از طریق حرکت) است زیرا در واقع در این برهان (امکان) که از خواص ماهیات است واسطه واقع شده است لذا در کتبش برهان ابن‌سینا را در ردیف سایر براهین قرار می‌دهد.

در خاتمه مشاعر پس از اشاره به برهانی که خود آن را برهان صدیقین می‌نامد، عبارتی می‌آورد:

«وغيرهولاء(الصدیقین) يتوسلون فی السلوک الی معرفته تعالی وصفاته بواسطه الامر فی غیره کجمهور الفلاسفه بالامکان والطبیعین بالحركة للجسم والمتکلمین بالحدوث للخلق او غیر ذلک» (مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۲۲).

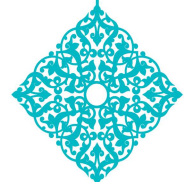
### نقد وجه هفتم

به نظر می‌رسد، اشکال وارد نیست زیرا اولاً بر فرض اینکه تنها معنای مقبول برای گزاره موجودی هست این باشد که مفهوم موجود مصداقی دارد باز هم گزاره به این معنا در برهان به منزله مقدمه‌ای از آن، مستلزم این نیست که ابن‌سینا در گزاره‌های دیگر برهان هنگامی که سخن از موجود به میان می‌آورد به مصداق دار بودن مفهوم موجود، نظر داشته باشد بلکه بدون هیچ اشکالی می‌تواند در سایر گزاره‌ها به خود مصداق این مفهوم که همان واقعیت خارجی است بپردازد زیرا چنین مصداقی را با اعتراف به صدق گزاره ذکر شده پذیرفته است لذا از آنجا که ابن‌سینا کلی طبیعی را در خارج حقیقتاً موجود می‌داند، مصداق مذکور (واقعیت خارجی) را در ممکنات همان ماهیت می‌داند، در اینصورت تکیه او بر امکان ماهوی به معنای تکیه بر اوصاف خود مصداق و واقعیت است بنابراین برهان ابن‌سینا مبتنی بر واقع و از نوع صدیقین است.

ثانیاً بر فرض، تقریر ملاصدرا را بپذیریم باز نمی‌توان آن را دلیلی بر صدیقین نبودن این برهان تلقی کرد زیرا که هنوز هم برهانی است مبتنی بر واقع که حتی با انکار مخلوق، وجود خدا را ثابت می‌کند و در نتیجه واجد ملاک برهان صدیقین است (عبودیت، در آمدی بر نظام حکمت صدرائی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۱۹۱).

### اشکال دوم (احتیاج به دور و تسلسل)

در برهان صدیقین سنیوی به مسأله ابطال دور و تسلسل نیاز دارد زیرا برهان صدیقین در تقریر صدیقین سنیوی بر محور تقسیم مفهوم موجود به واجب و ممکن است و مراد از امکان، امکان ماهوی است، ناچاراً ابن‌سینا برای ارائه برهان صدیقین نیازمند به ابطال دور و تسلسل است زیرا اگر ممکن به واجب منتهی نشود، مستلزم دور یا تسلسل است ولی براساس تقریر صدیقین صدرایی اصلاً مسأله‌ی دور یا تسلسل مطرح نیست زیرا مسأله مبتنی بر امکان فقری است و با قطع نظر از اینکه دور محال است و تسلسل مستحیل، می‌توان بر اثبات واجب بالذات برهان اقامه کرد.





در تقریر صدیقین صدرایی ابتداء واجب بالذات را ثابت می‌کند و سپس به دنبال آن، دور و تسلسل باطل می‌شوند ولی بنابر تقریر صدیقین سینوی اول باید دور و تسلسل را ابطال کرد و سپس به کمک ابطال، واجب بالذات ثابت شود. تبصره: بعضی از تقریرهای برهان صدیقین وجود دارند که ابطال دور و تسلسل در آنها به کار نرفته است.

### **اشکال سوم (اصل وجود واجب را اثبات می‌کند و اثبات توحید نمی‌کند)**

دیدگاه ملاصدرا این است که ابن‌سینا راهی برای اثبات واجب الوجود پیموده و فقط اثبات واجب الوجود می‌کند و اثبات توحید واجب الوجود نمی‌کند برخلاف برهان صدیقین صدرایی علاوه بر اینکه مستقیماً اثبات واجب می‌کند، اثبات توحید نیز می‌کند از اینرو برهان صدیقین سینوی فقط و فقط اثبات واجب می‌کند نه اثبات توحید و دلیلی جداگانه برای اثبات توحید باید آورد و با همان دلیل اثبات واجب، اثبات توحید نمی‌شود.

### **اشکال چهارم (از غیر واجب و امکان به واجب رسیده است)**

برهان صدیقین سینوی، برهان صدیقین نیست زیرا از غیر واجب و امکان به واجب استدلال شده است و در واقع، برهان معروف حکما (برهان امکان و وجوب) است و در استدلال و برهان، وجود ممکن را مسلم گرفته‌اند که همان برهان امکان و وجوب است.

### **پاسخ**

استدلال اینگونه مطرح نمی‌شود تا گفته شود، عالم ممکن است و هر ممکنی نیاز به واجب دارد، بلکه اینگونه مطرح می‌شود که موجود و واقعی هست یا واجب است یا ممکن از اینرو از موجود استفاده می‌شود نه ممکن و اگر واجب باشد، مطلوب ما ثابت است و اگر ممکن باشد به واجب بر می‌گردد.

### **اشکال پنجم**

منظور از امکان در برهان صدیقین سینوی، امکان ماهوی است برخلاف صدیقین صدرایی، امکان فقری است زیرا مفهوم موجود در صدیقین سینوی شامل واجب و شامل ممکن نیز می‌شود و برماهیت‌های موجود نیز حمل و اطلاق موجود می‌شود ولی در

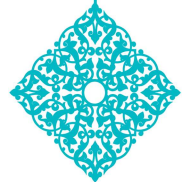


صدیقین صدرایی، حقیقت هستی مورد نظر است و به بحث امکان فقری رسیده است و حقیقت هستی هرگز شامل ماهیت نمی‌شود ولی در صدیقین سنیوی در اقامه برهان، امکان ماهوی را مدنظر قرار داده است.

توجه: چهار اشکال آخری، اشکال اساسی نیستند و می‌توان تبصره زد و نهایتاً فرق بین برهان صدیقین سنیوی و برهان صدیقین صدرایی است.

### نتیجه گیری

دیدگاه ملاصدرا این است که وجه اول و وجه دوم را قبول نمی‌کند ولی وجه سوم و وجه چهارم و پنجم را می‌پذیرد و ظاهراً اشکال ملاصدرا به وجه اول وارد نیست و وجه اول را از وجاهت لازم برخوردار نمی‌داند و می‌توان گفت که وجه اول و وجه چهارم صحیح هستند و وجه سوم و وجه پنجم، وجه صحیحی نیستند زیرا که در وجه سوم، بر فرض اینکه مفهوم موجود را از ممکن، انتزاع شده باشد، حتی در این مواقع نیز با انکار و نفی امکان در صدیقین سنیوی برای اثبات واجب ضربه‌ای نمی‌زند و در وجه پنجم نیز موجود، یک مفهوم جامع است و واجب و ممکن را پوشش می‌دهد از اینرو یا به وجه اول برمی‌گردد یا به وجه چهارم در نتیجه به نظر می‌رسد که فقط وجه اول و وجه چهارم صحیح باشند.



## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. صدرالدین شیرازی. محمدبن ابراهیم، «الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه»، ج ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲. مطهری، مرتضی، «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، ج ۵، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، «المبدا والمعاد»، تهران: موسسه مطالعات اسلامی، ۱۳۶۳.
۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله، «المبدا والمعاد»، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۵. عبودیت، عبدالرسول، «درآمدی به نظام حکمت صدرایی»، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۵.
۶. سلیمانی امیری، عسکری، «برهان صدیقین علامه طباطبایی»، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵.
۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، «الاشارات والتنبيهات»، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۶.
۸. علامه طباطبایی، سید محمدحسین، «نهایه الحکمه»، ج ۴، چ ۱، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲.
۹. صدرالدین شیرازی. محمدبن ابراهیم، «المشاعر»، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۳۷۹.
۱۰. پارسانیا، حمید، «مبانی و تطورات برهان صدیقین». تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.

